

هو الله

مصر

جناب میرزا ابوالقاسم گلستان

هو الله

ای بنده الهی آنچه مرقوم نموده بودی واضح و معلوم شد نامه نبود ناله بود بیان نبود آه و فغان بود حق با شماست زیرا درندگان یزد و گرگان اصفهان گوی سبقت و پیشی را از میدان کلاب و ذئاب ربودند و دست تطاول گشودند و بخون مظلومان آلودند هرگز چنین واقعه‌ئی شنیده نگشت و دیده نشد حزب مظلومان مانند غزالان برّ وحدت بودند و ظالمان مانند کلاب مزابل شقاوت دیگر محتاج بیان نه که چه کردند و چه روا داشتند واقعه کربلا را و مظلومیت حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء را فراموش نمودند رجال را قطعه قطعه کردند و باتش و نفت بسوختند سینه‌ها را دریدند و جگرها را مکیدند و سرها را بریدند و اطفال را گزیدند و بعضی از نساء را نیز شهید نمودند و بعضی را بعقوبت شدید انداختند اموال را تالان و تاراج کردند و خانه‌ها را سوختند در چه عصری چنین ظلمی وارد و در چه عهدی چنین ستمی حاصل الا لعنة الله على القوم الظالمين قل اللهم انت المهيمن على الأشياء و انت الشاهد على ما ارتكبتها الزمّاء ربّ تری اجساد الشهداء في ميدان الفداء ارباً اربا و تنظر دمآء السعداء مرشوشة على الثرى و اموال الأصفياء منهوبة بيد الأعداء و بيوت الأحياء محترقة بنار البغضاء و ربّات الحجال اسراء بيد الجهال و الصبيان مضطهدين في يد الأشقياء الهی الهی انظر الى شقاوة هؤلاء و شهادة هؤلاء و قساوة هؤلاء و بشارة هؤلاء و ظلم هؤلاء و مظلومية هؤلاء ربّ احفظهم بسطانك الغالب على الأشياء و احرسهم بعين كلاءتك و حمايتك بين الوری ربّ امنع عنهم ایدای طالت و سهاماً صوّت و اسنة اشرفت و انياباً كشرت و برائناً اشتدت انك انت الحافظ الحارس المقتدر العزيز المختار

ای بنده الهی حال حضور اهل و عیال را قدری تأخیر اندازید تا بعد بمقتضای وقت مأمول گردد ع ع